

نقدی بر خوانش‌ها و ترجمه‌های دو سنگ‌نبشته پهلوی

محسن نظری^۱

چکیده

نقد بدخوانی‌ها و تصحیح اشتباهاتی که پژوهشگران در خوانش و ترجمه دو کتیبه پهلوی ساسانی مرتکب شده‌اند، انگیزه نوشتن این مقاله است. تلاش نویسنده بر این بوده است که در حد امکان با بهره‌گیری نقادانه از آثار پژوهشگران پیشین درباره این دو سنگ‌نبشته پهلوی، پیشنهادهایی بهتر پیش نهد و آن سخن به نشتار درآمده را به‌درستی بازنمایاند. نتیجه این پژوهش، ارائه ترجمه‌ای است که بر پایه رعایت کامل اصول دستور زبان پهلوی استوار است. دو کتیبه بررسی شده، یکی سنگ‌نبشته‌ای است که به نام سنگ‌نبشته سلوک شناخته می‌شود و دیگری سنگ‌نبشته کردیر است در نقش رجب.

کلیدواژه‌ها: پهلوی کتیبه‌ای، سنگ‌نبشته، خوانش، ترجمه، سلوک، کردیر.

مقدمه

کتیبه‌های پهلوی را از لحاظ موضوع می‌توان به دو گروه کتیبه‌های دولتی و کتیبه‌های خصوصی تقسیم کرد (نصّلی، ۱۳۸۳: ۸۳). کتیبه‌های خصوصی کتیبه‌هایی هستند که بیشتر آن‌ها به خطّ متصل همانند خطّ پهلوی کتابی نوشته شده‌اند و خود به دو بخش کتیبه‌های یادبود و کتیبه‌های سنگ مزار تقسیم می‌شوند. زمان نگارش بیشتر آن‌ها پایان دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی است (همان: ۹۷). «کتیبه‌های دولتی یا سلطنتی کتیبه‌هایی هستند که از شاهان ساسانی یا درباریان آنان بر جای مانده و همه آن‌ها به خطّ پهلوی کتیبه‌ای یا منفصل نوشته شده است» (همان: ۸۳). در این کتیبه‌ها سخن از القاب و کارکردهای شاه یا یک شخص مهم دولتی است. کتیبه سه‌زبانۀ شاپور یکم (۲۴۲ تا ۲۷۲ م) بر کعبۀ زردشت و کتیبه دو زبانۀ نرسه (۲۹۳ تا ۳۰۳ م) در پایکولی مهم‌ترین کتیبه‌های مربوط به شاهان ساسانی هستند. چهار کتیبه کردیر نیز مهم‌ترین کتیبه‌های مربوط به یک مقام دولتی فرودست شاه هستند.

سنگ‌نیشته‌های نوشته شده به خط پهلوی کتیبه‌ای به‌خاطر نارسا بودن دبیره و نیز ریختگی‌ها و آسیب‌دیدگی‌هایشان عرصه را برای ارائه دیدگاه‌های گوناگون ایران‌شناسان باز کرده است. در این کتیبه‌ها، گاه خوانش برخی واژه‌ها چنان پیچیده است که دانشمندی که آن سنگ‌نیشته را بررسی می‌کند، به‌ناچار دست به تصحیح آن می‌زند و بر آن می‌شود که در آن مورد، نویسنده سنگ‌نیشته دچار اشتباه شده است و آن واژه یا واژه‌ها را به نادرست چنان نوشته است.

گرچه بر نویسگران کتاب‌های پهلوی همیشه متّهم به بی‌دقتی در نوشتن هستند گو این که گاه ثابت می‌شود که بی‌دقتی از جانب خواننده متن است اما در پهلوی کتیبه‌ای اشتباهات املائی و دستوری بسیار کمتری یافت می‌شود. اکنون به چند مورد اختلاف در خوانش و تفسیر واژگان پهلوی کتیبه‌ای پرداخته و راه‌حل‌هایی ارائه می‌شود.

الف) سنگ‌نبشته سلوک

ستونی در درآیشگاه نیمروزین کاخ تچر هست و بر بالای آن دو سنگ‌نبشته. سنگ‌نبشته فرازین، سنگ‌نبشته شاپور سکانشاه برادر شاپور دوم (۳۰۹ تا ۳۷۹ م) است. سنگ‌نبشته فرودین، سخن سلوک داور است که به دیدار شاپور دوم رفته است. بر پایه آنچه در متن سنگ‌نبشته سلوک آمده است، تاریخ نوشتار، هر مزد روز از تیر ماه است؛ سال نوشتن آن را ۴۸ یا ۱۸ از آغاز پادشاهی شاپور دوم خوانده‌اند (نمضلی، ۱۲۸۳: ۹۵۹۴). در رونوشتی که نیبرگ آورده است (Nyberg, 1964: 126)، شماره ۶۷ خوانده می‌شود.

سلوک می‌گوید که فرمان داده است سنگ‌نبشته شاپور سکانشاه را برایش بخوانند؛ آن‌گاه برای دیر زیستن شاپور دوم شاهنشاه و برادرش شاپور سکانشاه نیایش کرده است. در دنباله، برای شاپور سکانشاه این آرزو را بیان می‌کند که همیشه کار چنان کند که ایزدان و شاهنشاه را خوش آید. سپس برای خود آرزو می‌کند. در همین جمله آرزویی، واژه‌ای است که ناخوانده مانده است؛ واژه پایانی سطر هفتم.

نیبرگ گرچه آن را به صورت W BYN آورده (Ibid)، اما آن را به KBYR تصحیح کرده است و واژه پس از آن را که ریختگی دارد و تنها واج پایانی آن پیداست TB خوانده است (Nyberg, 1974: 137). خوانش ژینیو یافت نشد (Gignoux, 1972). نیبرگ به پیروی از فرای، و بر پایه عکس هرتسفلد و نیز دیدار خودش از سنگ‌نبشته در روز ۱۶/۱۰/۱۹۷۱، واژه دوم و سوم سطر ششم را که در متن wyk BYN خوانده می‌شود به y^wwt تصحیح کرده است (Nyberg, 1974: 226). بر این پایه، برگردان نیبرگ از این بخش چنین است: "... و من دعا کردم که شاپور شاهنشاه، برترین مردان، انوشه و دارای شهریاری جاوید بُوَد؛ و شاپور سکانشاه دیر زیواد و همیشه آن کرده (= عمل) انجام دهد که ایزدان و شاپور شاهنشاه را خوش آید؛ و من نیز

بس کرده نیک گنام که ایزدان و اعلا حضرت شاپور شاهنشاه را خوش آید.^۵ نکته دیگر درباره خوانش نیبرگ این است که او YHW^{t} در سطر ششم را به صورت zīvāt آوانویسی کرده است، در حالی که این هزوارش، ویژه فعل būdan است (Ibid: 231). ژینیو نیز همانند نیبرگ حرف نویسی و آوانویسی کرده است (Gignoux, 1972: 37).

تصحیح واژه پایانی سطر هفتم به KBYR به هیچ روی پذیرفتنی نیست، چون نه متن اجازه چنین تصحیحی می‌دهد و نه نیازی به دستکاری در واژه است. در آئیند ژرف‌نگری در واژه این است که این واژه دو واج نوشتاری دارد و نه چهار تا. به دیگر سخن، واج‌های این واژه نه KBYR است و نه W BYN بلکه HT است.

خوانش نادرست واژه پایانی سطر هفتم، نیبرگ را ناچار کرد تا واژه نخست سطر هشتم را نیز تصحیح کند. از این واژه کوتاه، تنها واج پایانی آن «^۶» بازمانده است. نیبرگ TB را پیشنهاد کرده است؛ پیداست که نمی‌تواند درست باشد. دندانۀ کوچکی که از واج پیش از «^۶» پدیدار است، ما را به واج n می‌رساند. بر این پایه، هزوارش HNA بهترین گزینه برای این واژه خواهد بود.

خوانش Y^{wyt} به جای wyk BYN بر پایه استواری بنیاد نهاده شده است و در متن نیز به خوبی می‌نشیند و پذیرفتنی است؛ اما YHW^{t} را چگونه می‌توان zīv/wāt خواند؟ پاسخ این پرسش این است که در اینجا یک هزوارش تک‌آمد به کار رفته است: $\text{YHY}^{\text{t}} \rightarrow \text{zīwād}$. این هزوارش از ریشه «حی» به معنی «زنده» است.

بر این پایه، حرف نویسی این بخش از سنگ‌نبشته چنین است:

"... Pm ⑤^۳plyny krtY AYK šhpwhly ZY MLK^۲n MLKA, GBR^۲n p^۳lswmy, ^۲nwšky ⑥^۳y^۳wyt štly YHWWnt, W šhpwhly ZY sk^۲n MLK^۲ LYK YHY^۲t W hmyw krt[y] ⑦^۳OBYDWNt MNW yzd^۲n W šhpwhly ZY MLK^۲n MLKA

ḥwpyMDMHt W ʔNHc ḤT ⑧[ḤN]A krty OBYDWNn ME¹ yzd²n W ʔLHšn
ʔRḤY²n šḥpwḥly ZY MLK²n MLKA klpky ⑨[MDM]Ḥt."

ب) سنگ‌نبشته کردیر در نقش رجب

کردیر، موبد سرشناس و سختگیر زردشتیان در زمان ساسانیان است که پادشاهی شش شاه ساسانی را درک کرده است. در پایان دوران پادشاهی اردشیر (? ۲۲۴ تا ۲۴۲ م) نوجوانی بوده که تحصیلات دینی را گذرانده بوده است و همان‌گاه یا در اوایل پادشاهی شاپور یکم (۲۴۲ تا ۲۷۲ م) به درجه هیریدی رسیده است. در زمان هرمزد یکم (۲۷۲ تا ۲۷۳ م) لقب "موبد اورمزد" را از شاه دریافت کرد. در زمان بهرام اول (۲۷۳ تا ۲۷۶ م) با اعمال نفوذی که داشت شاه را به قتل مانی ترغیب کرد و در این امر کامیاب بود. در زمان بهرام دوم (۲۷۶ تا ۲۹۳ م) از جانب شاه مفتخر به دریافت لقب "موبد بُخت روان بهرام و هرمزد" شد. در این زمان او به اوج قدرت رسیده بود؛ چهار کتیبه کردیر در این زمان نوشته شد. آخرین بار نام کردیر را در کتیبه نرسه (۲۹۳ تا ۳۰۲ م) در پایکولی آمده است (نصّلی، ۱۲۸۳: ۱۹-۹۰).

سه کتیبه کردیر در کعبه زردشت و نقش رستم و سرمشهد همسانی‌های بسیاری با هم دارند، به گونه‌ای که در موارد بسیار می‌توان ریختگی‌های یکی را با نوشته‌های هم‌تراز دیگری بازسازی کرد. ژینیو این تطبیق را انجام داده است: (Gignoux, 1991: 59-66). کتیبه ۵۸ سطری سرمشهد که احتمالاً در اصل ۶۰ سطر داشته است بیش‌ترین آسیب را دیده است. کتیبه ۷۹ سطری نقش رستم نیز از ریختگی‌های زیاد مصون نمانده، اما خوشبختانه کتیبه ۱۹ سطری کعبه زردشت که دارای سطرهای طولانی است خوب حفظ شده است. کردیر در این سه کتیبه خود را معرفی کرده است و القابی را که در زمان هر یک از شاهان داشته برشمرده است و سپس کارهایی را که در رابطه با بزرگداشت دین زردشتی و مبارزه با دیگر آیین‌ها و فرقه‌ها انجام داده است ذکر کرده

است. هم‌چنین فهرست ایالت‌هایی را که در زمان شاپور یکم در قلمرو ایران بوده‌اند فهرست‌وار بیان کرده است. کردیر در دو کتیبه سرمشهد و نقش رستم سخن از معراج و دیدارش از جهان دیگر گفته است ولی کتیبه کعبه زردشت فاقد این مطلب است (نصّلی، ۱۳۸۳: ۹۰-۹۳).

کتیبه ۳۱ سطری کردیر در نقش رجب، در دامنه کوه رحمت در حدود سه کیلومتری شمال تخت جمشید واقع است (همان: ۹۰). این کتیبه کوتاه‌ترین کتیبه کردیر است و در آن از خواهشش از ایزدان برای نشان‌داد بهشت و دوزخ و درستی یا نادرستی کارهایی که انجام داده است سخن به میان آورده و این که ایزدان آنچه باید را بدو نموده‌اند و بدین ترتیب باور او راسخ‌تر شده و در انجام کارهایش مصمم‌تر شده است. او از دیگران می‌خواهد که همچون او به دین باورمند باشند. او درباره کارهایی که برای دین زردشتی و دینمردان آن انجام داده سخن گفته است ولی به سرکوبی پیروان ادیان دیگر اشاره‌ای نکرده است. در پایان، القابی را که در زمان هر یک از شاهان داشته است برشمرده است.

درباره سنگ‌نیشته‌های کردیر، پژوهش‌های خوبی انجام شده است. در این میان پژوهش فیلیپ ژینیو پژوهشی است بسیار معتبر و دربردارنده هر چهار سنگ‌نیشته کردیر (Gignoux, 1991). آقای تورج دریایی در مقاله‌ای با نام "کتیبه کردیر در نقش رجب"، با بهره‌گیری از این آبخور مهم و نیز با سود جستن از مقاله شرو^۲ که بازنگری کتاب ژینیو است حرف‌نویسی، آوانویسی و ترجمه‌ای از این سنگ‌نیشته پیش نهاده است و یادداشت‌هایی نیز بر آن نوشته است (دریایی، ۱۳۸۰: ۱۰-۴). مقاله آقای دریایی یکی از منابع آزمون دکترای رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی است. این نوشتار، نقد مقاله ایشان است. مواردی در آن پژوهش هست که پذیرفتنی نیستند و چندان موşkافانه بدان‌ها پرداخته نشده است. اکنون به بررسی این موارد می‌پردازیم.

ب-۱) از نظر خوانش واژه

۱. در سطر سوم، گروه واژگانی $HT^{\circ}yw b^{\circ}ly \rightarrow agar\bar{e}w\ b\bar{a}r$ به هیچ روی مناسب متن نیست. در ترجمه نیز بسیار دردرس‌ساز است و نمی‌توان ترجمه درستی از جمله ارائه داد. این گروه واژگانی در سطر نهم نیز آمده است و آنجا نیز نانشینا و ناجور است. آقای دریایی جمله‌های دربردارنده این گروه واژگانی را چنین ترجمه کرده است: «و من از ایزدان این را نیز درخواست کردم که اگر یک بار ایزدان من کردیر را در زندگی به ارج جای داده‌اند، پس من را به آن سوی (جهان مردگان) نیز عبور دهند و...!» «پس چون یک بار ایزدان این نیز، این چیزهایی را که در آن سوی [هست] به من نمایانند، آن‌گاه به این ایزدان خوب‌پرست‌تر و خوب‌کامه‌تر شدم!»

گشاد کار در دیگرگون ترجمه کردن این گروه واژگانی نیست، چون مشکل جای دیگر است. واقعیت این است که خوانش درستی از این بخش ارائه نشده است. گره کار در واژه کوتاهی است که HT خوانده شده است. اگر به‌طور دقیق به نشانه‌های الفبای فارسی میانه کتیبه‌ای توجه کنیم و نشانه‌های شبیه به هم را دسته‌بندی کنیم، درمی‌یابیم که بهترین خوانش برای این واژه، هزوارش PWN است. بدین ترتیب اصطلاح pad $\bar{e}w\ b\bar{a}r$ را خواهیم داشت به معنی «به یکباره، کاملاً، سراسر».

۲. در سطر چهارم، $p^{\circ}tk^{\circ}sy$ به صورت padgāh آوانویسی شده است. خوانش $p\bar{a}y\bar{g}\bar{a}h$ صورت درست واژه را نشان می‌دهد؛ چون هم این واژه را در متن‌های پهلوی داریم و هم صورت واژه در متن بیانگر این است که این واژه دارای دو \bar{a} است.

۳. در سطر پنجم، هزوارش $\bar{M}H\bar{W}HYt$ به صورت nimāyēd آوانویسی و به "نمایند" ترجمه شده است. این روند برای این هزوارش در سطر ششم نیز تکرار شده است. سوم شخص مفرد آوانویسی کردن و سوم شخص جمع ترجمه کردن این واژه به‌خاطر اشتباه در تفسیر سطرهای سوم و چهارم است. این هزوارش را باید فعل امر

دوم شخص جمع به‌شمار آورد.

۴. در سطر ششم، HWE به نادرست hād آوانویسی شده است و فعل مضارع التزامی سوم شخص مفرد به‌شمار آمده است. شروو با بررسی سنگ‌نیشته‌های پهلوی، جدول سودمندی را طراحی کرده است (Humbach & Skjærvø, 1983: part 3.2/137). در این جدول آمده است که صورت هزوارشی فعل مضارع سوم شخص مفرد می‌تواند با شناسه d- یا t- بیاید و یا بدون شناسه باشد. هم‌چنان که شروو در زیر آن جدول آورده است، هزوارش بدون شناسه می‌تواند صفت فاعلی گذشته و صفت مفعولی گذشته هم باشد. پس بر پایه بررسی‌های شروو، صورت خام هزوارشی افعال، یا بن مضارع است یا فعل مضارع سوم شخص مفرد یا فعل ماضی سوم شخص مفرد. چون هزوارش بدون شناسه، فعل التزامی را نماینده نیست، در این مورد هم HWE را hē آوانویسی می‌کنیم. شروو هم‌چنین شکل‌های هزوارشی و غیرهزوارشی فعل "بودن" را نیز دسته‌بندی کرده است؛ وی خوانش هزوارش HWE را hē می‌داند که فعل مضارع دوم شخص مفرد است (Skjærvø, 2009: 216).

۵. در همان سطر ششم، هزوارش YHWWN به‌صورت bawēd آوانویسی شده است، اما "شوم" ترجمه شده است! صورت خام هزوارش را نمی‌توان اول شخص مفرد دانست (Humbach & Skjærvø, 1983: part 2.3/137). بر پایه پژوهشی که شروو درباره صورت‌های مختلف فعل "بودن" انجام داده است، هزوارش YHWWN را تنها می‌توان فعل ماضی سوم شخص مفرد دانست (Skjærvø, 2009: 216).

۶. در آغاز سطر نهم و میانه‌های سطر دهم، هزوارش MHWHYt به‌صورت nimāyīd آوانویسی شده است. تا فعل اصلی nimūd هست، مجال به فعل ثانویه nimāyīd نمی‌رسد.

۷. واژه پایانی سطر سیزدهم، هزوارش HZYTnt است که به‌صورت wēnād آوانویسی شده است. بر پایه جدول پیشگفت شروو، صورت درست آوانویسی wēnēd

است.

۸. در سطر شانزدهم، kirēd درست است و نه kīrēd.

۹. در میانه‌های سطر نوزدهم، هزوارش LMYTN به صورت abganā d آوانویسی شده است و فعل مضارع التزامی سوم شخص مفرد به شمار آمده است. در خور نگرش است که در آغاز همین سطر، هزوارش هم تراز °ZLWN به صورت šawēd خوانده شده است. بر پایه آنچه در نکته شماره ۴ گفته آمد، خوانش درست این هزوارش، abganēd است.

۱۰. در سطر نوزدهم، دوباره هزوارش HWE به صورت hād آوانویسی شده است.

برای نادرستی این آوانویسی و صورت درست آن، بنگرید به نکته شماره ۴.

۱۱. در سطر بیستم، هزوارش TBw به صورت nēw آوانویسی شده است. خود TB نیز به صورت nēw آوانویسی می‌شود! با این ناهنجاری چه باید کرد؟ گشاد این گره را در متن‌های مانوی باید جست. از آنجا که در متن‌های مانوی هم واژه nyw → nēw هست و هم واژه nyk/q → nēk و واژه nyyqww را به نادرست nēk خوانده‌اند (Durkin-Meisterernst, 2004: 253)، در حالی که خوانش درست آن nēkō است، پیشنهاد می‌شود که هزوارش TB را nēk بخوانیم و TBw را nēkō.

۱۲. در سطر بیستم، هزوارش SGYTNt به صورت rawād آوانویسی شده است.

هم‌چنین هزوارش YMTWNt در آغاز و پایان سطر بیست و یکم به صورت rasād خوانده شده است. بر پایه آنچه در نکته شماره ۴ گفته آمد، خوانش درست این هزوارش‌ها، rawēd و rasēd است.

۱۳. واژه پایانی سطر بیست و چهارم به صورت gywkyhy حرف‌نویسی و

به صورت gyāgīhā آوانویسی شده است! این خوانش بی‌گمان نادرست است، چون پسوند قیدساز īhā تنها در پایان شاهنشاهی ساسانیان و آغاز فرمانروایی مسلمانان پسوند جمع‌ساز شد (ابوالفاسمی، ۱۳۸۷: ۲۸). کاربرد این پسوند برای ساختن اسم جمع

در دیگر کتیبه‌های پهلوی نیز یافت نشد. پیشنهاد بنده برای این واژه، gwgdycy است با خوانش $gugāy-ič$.^۳

۱۴. واژه پایانی سطر بیست و پنجم، pl^{stly} است که به صورت $frēstar$ آوانویسی شده است! واژه آشنا و پرکاربرد $frāztar$ صورت درست خوانش آن است.

۱۵. هزوارش $HZYTNt$ در پایان سطر بیست و ششم، و هزوارش $YD^{°}YTNt$ در آغاز سطر بیست و هفتم به صورت $wēnād$ و $dānād$ آوانویسی شده‌اند. بر پایه آنچه در نکته شماره ۴ گفته آمد، خوانش درست این هزوارش‌ها، $wēnēd$ و $dānēd$ است.

ب-۲) از نظر تحلیل واژگانی و ترجمه

از آنجا که نادرستی‌ها و نارسایی‌های ریز و درشت ترجمه پرشمار است، در دنباله سخن ترجمه سراسر سنگ‌نبشته آورده می‌شود. در این مجال کوتاه، تنها به تحلیل‌های واژگانی نادرست پرداخته می‌شود:

۱. در سطرهای پنجم و هشتم و دوازدهم و پانزدهم، $kirdagān$ به‌عنوان مراسم «کردگان» به‌شمار آمده است! از این مراسم و آیین هیچ آگاهی و شناختی از هیچ آبشخوری به‌دست نیامد.

۲. عبارت $um nišān nihād$ - در سطر هفتم،^۴ به سادگی و آسان‌گیرانه ترجمه شده است: «نشانم دهند»! m - در اینجا عامل است. «نشان نهادن» و «نشان دادن» بسیار از هم دور و ناهمسانند.

در این سنگ‌نبشته، به هیچ روی سخن از «معراج» به میان نیامده است. عبارت کلیدی پیشگفت، نمایانگر نیت کردن برای دیدن واقعه‌ای است که با چشم سر می‌توان دید نه با چشم سر. دیدن واقعه توسط عارفان بزرگ ایرانی و غیرایرانی بسیار آشناست. در اینجا نیز گویی سخن از چنین کاری است. کردیر نیت کرد و از ایزدان خواست تا

آنچه را که نمی‌داند بدو بنمایانند.

چون این کار آن‌چنان که باید و شاید، کارهایی که کردیر در سنگ‌نبشته خود در کعبه زردشت شرح داده است را توجیه نکرد، کردیر ناچار شد با فراتر نهد و در دو سنگ‌نبشته دیگرش کتیبه نقش رستم و با جزئیات بیشتر در کتیبه سرمشهد سخن از رفتن به جهان دیگر به میان آورد و دیده‌هایش را برای این جهانیان بازگوید. بر این پایه، می‌توان بر آن بود که چینش زمانی سنگ‌نبشته‌های کردیر چنین است: نقش رجب، کعبه زردشت، نقش رستم و سرمشهد.

۳. هزوارش MH در آغاز سطر بیست و سوم، موصول به‌شمار آمده است؛ این کاربرد، ویژه زبان پهلوی اشکانی است. پیشنهاد بنده این است که هزوارش KBYR در پایان این سطر wasyār خوانده شود، و گروه *čē wasyār*.. «چه بسیار» ترجمه شود و قید مقدار به‌شمار آید.

۴. *š-* در واژه *gwnmš [w]* که واژه پایانی سطر هفتم است نادیده انگاشته شده و ترجمه نشده است. *m-* در این واژه، "مفعول به‌واسطه" جمله است. اگر *š-* مفعول در نظر گرفته شود، همه سطر هشتم بدل آن است. ترجمه: «[ایزدان] آن‌گونه به من آن را چهره بهشت و دوزخ و اردایی و دروندی این اعمال را نشان دادند». اگر فعل را مجهول به‌شمار آوریم یعنی "نموده شد"، آن‌گاه *š-* نایب فاعل جمله است و باز همه سطر هشتم بدل آن است.

نتیجه

۱. ترجمه سنگ‌نبشته سلوک، از پایان سطر چهارم تا آغاز سطر نهم چنین است: «... و من دعا کردم که شاپور شاهنشاه، برترین مردان، انوشه و دارای شهریاری جاوید بود؛ و شاپور سکانشاه دیر زیواد و همیشه آن کرده (= عمل) کند که ایزدان و شاپور شاهنشاه را خوش آید؛ و من نیز [دیر زیوام] اگر کرده‌کنام چنان که ایزدان و اعلاحضرت شاپور

شاهنشاه را پسند آید.»

۲. ترجمه سنگ‌نشته کردیر در نقش رجب چنین است: «و من کردیر، در کشور با راستی زیستم و نسبت به ایزدان و سروران نیک‌پرستنده و نیکخواه بودم. و هم این درخواست از ایزدان کردم که «ای ایزدان! من، کردیر، در میان زندگان؟ به‌طور کامل به ارجمندی مقام کردم؛ همان‌گونه نیز چهره بهشت و دوزخ بدان سوی جهان درگذشتگان را به من بنمایید؛ و نیز درباره این اعمالی که در کشور انجام می‌شود؛ نیز؛ به‌خاطر این [اعمال] آن‌سو چگونه هستی را؛^۵ و آن کسی را به من بنمایید که درباره آن (= جهان دیگر) گستاخ‌تر (= مطمئن‌تر) بود» و آن‌سان که من به ایزدان استغاثه کردم و نشانه نهادم، آن‌گونه به من چهره آن نموده شد؛ بهشت و دوزخ و اردایی و دروندی^۷ این اعمال. اما پس از آن که ایزدان بدین‌گونه سراسر امور جهان درگذشتگان را به من نمودند، آن‌گاه ایزدان را بسیار نیک‌پرستنده‌تر و نیک‌خواه‌تر شدم؛ و نسبت به روان خویش نیز رادتر و راست‌تر شدم؛ و نسبت به این یزش و اعمال که در کشور انجام می‌شود نیز بسیار دلگرم‌تر شدم. و باشد هر که این نوشته را ببند و برخواند، او [هم] نسبت به ایزدان و سروران و روان خویش رادتر و راست‌تر بودی و نسبت به این یزش و امور اعمال و دین مزدیسی که اکنون در جهان زندگان انجام می‌شود، دلگرم‌تر شود؛ و امور آن‌سویی را ناباور نباشدی، بلکه باورمندانه بدانندی که بهشت هست و دوزخ هست؛ و هر که کرفه‌گر، او به بهشت فراز شود، و هر که بزه‌گر، او به دوزخ افتد. و هر که کرفه‌گر باشد و بر [راه] کرفه نیکو رود، این تن استومند او را نیک‌نامی رسد و روان این جهانی او را پاکی آبر رسد، چنان که من کردیر را رسید. و من این نوشته را از آن رو نوشتم که [بگویم] من کردیر از آغاز تاکنون چه بسیار از آتش‌های شهریاران و سروران، و سند و وقف‌نامه مغان را مهر کردم^۸ و نام خویش را نیز بسیار [به‌عنوان] گواه بر سند، وقف‌نامه و کتاب نوشته‌ام تا هر که در زمان آینده وقف‌نامه یا کتاب یا سند یا دیگر نوشته‌ای ببند، او بداند که من آن کردیرم که شاپور شاهنشاه "کردیر موبد و هیربد" نام کرد مرا، و هر مزد

نقدی بر خوانش‌ها و ترجمه‌های دو سنگ‌نبشته پهلوی • محسن نظری • صص ۱۶۹-۱۸۳ □ ۱۸۱

شاهنشاه و بهرام شاهنشاه پسران شاپور "کردیر هرمزد موید" نام کردند مرا، و بهرام
شاهنشاه پسر بهرام "کردیر بُخت روان بهرام هرمزد موید" نام کرد مرا. بُختک، دبیر کردیر
سرور [این سنگ‌نبشته را] نوشت.»

پی‌نوشت‌ها

۱. čē در اینجا موصول نیست؛ این ویژگی، ویژه زبان پهلوی اشکانی است. čē ... ēd به معنی «چنین که، چنان که» است و چون در اینجا دربردارنده بار موصولی است، kē یا ā نیامده است.
۲. Review of Philippe Gignoux, Les Quatre Inscriptions du Mage Kird?r. 2. Skjærvø, P. O. (1993) Bibliotheca Orientalis, no. 5. ۶۹۰-۶۷۰.
۳. پیشنهاد دیگر، gwg³dyhy → gugāyīh است.
۴. شرو و هومباخ بر آنند که نشان نهادن «معنی‌ای نزدیک به "ptwhyty درخواست کردم" یا چیزی همچون "من مسلم دانستم." من اصل قرار دادم" دارد (Humbach & Skj?rv?, 3891 /part 2.3 /24).» ژینیو با نادرست دانستن این دیدگاه، بر آن است که «نشان نهادن» بر درخواستی دلالت دارد که بیشتر در کتیبه‌های پیشین آمده است (Gignoux, 1991: 37).
۵. به فارسی امروزی: «نیز این را به من بنمایانید که به خاطر این اعمال در آن سو چگونه هستم». کردیر از ایزدان درخواست می‌کند که بدو بگویند با انجام این کارها در این جهان، در جهان دیگر چه وضع و شرایطی خواهد داشت. این ساخت را بسنجید با بندهای ۱۳۶ و ۱۳۷ از بخش سیزدهم کتاب شکند گمانیک وزار & Jāmāsp-Āsānā (West, 1887: 140)
- «136.ci agar frāž ō bāyastān mač vaš vāg kard u ādam pa nām x^vānīd ku ku haē apā cuṇ kaš ku jā hastī anāgāh būd. 137. agaraš apāxus būd haē ku jā hastī i ādam anāgāh būd.»
- ترجمه این دو بند چنین است: «۱۳۶. چون اگر به باغستان فراز آمد و بانگ کرد و آدم را به نام خواند که کجا هستی، پس بدین خاطر بود که از کجا هستی او ناآگاه بود. ۱۳۷. اگر او (= آدم) بی‌باخ بودی، [ادونایی] از کجا هستی آدم ناآگاه بود.»
۶. گویا منظور "زردشت" باشد.
۷. حقایق و باطل بودن.
۸. چنین مفهومی در سطرهای دوم و پنجم و دهم و چهاردهم سنگ‌نبشته کردیر بر کعبه زردشت نیز آمده است.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۷). دستور تاریخی زبان فارسی. ج ۳. تهران: سمت.
۲. تفضلی، احمد. (۱۳۸۳). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. ج ۴. تهران: سخن.

ب) مقاله

۳. دریایی، تورج. (۱۳۸۰). "کتیبه کردیر در نقش رجب". در نامه ایران باستان. سال اول. شماره اول. بهار و تابستان ۱۳۸۰. صص ۴-۱۰.